

✓ هرچیز که به زبان گویی، از روح برداشته‌ای
اما هرچیز که به قلم نویسی بر روح نهاده‌ای
جلال آل احمد



اشاره

«اثر بخشی آموزشی را هبردهای یادگیری بر سرعت خواندن، یادداری و درک در متون مختلف»، پژوهشی است که دکتر **علی اکبر سیف**، استادیار دانشگاه، و **جواد مصر آبادی**، کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، در سال ۱۳۸۲ در دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی به اجرا درآورده‌اند.

این پژوهش، تأثیر آموزشی را هبردهای یادگیری بر سرعت خواندن، یادداری و درک در چهار نوع متن را بررسی کرد. آزمودنی‌ها، ۶۰ دانش‌آموز پسر دبیرستانی بودند که به صورت تصادفی از دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه در منطقه‌ی ۱۹ انتخاب و در گروه‌های گواه و آزمون جایگزین شدند. طرح پژوهشی، نیمه آزمون (پیش‌آزمون و دوپس‌آزمون با گروه گواه) بوده است. سرعت خواندن به وسیله‌ی متن‌هایی که از بخش‌های آسان و دشوار کتاب‌های درسی ادبیات فارسی و علوم زیستی انتخاب شده

بودند، و یادداری و درک، به وسیله‌ی آزمون‌هایی که از این متن‌ها تهیه شده بودند، اندازه‌گیری شدند. پس از اجرای پیش‌آزمون‌ها، گروه آزمایشی در طول ۲۰ جلسه، آموزش‌هایی در رابطه با راهبردهای یادگیری دریافت کرد. پس از یک ماه، پس‌آزمون‌های ۲ اجرا شد. یافته‌ها نشانگر افزایش یادداری و درک گروه آزمایشی بودند، اما در سرعت خواندن، تفاوت معناداری ایجاد نشد. نتایج بیانگر آن است که راهبردهای یادگیری، آموزش یادداری و درک را، در هر نوع متن افزایش می‌دهند، ولی بر سرعت خواندن تأثیری ندارند.

مبانی نظری پژوهش

از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد که شناخت در بررسی رفتار انسان به ویژه یادگیری، نقش بیش‌تری پیدا کرد، این عقیده به‌طور روزافزونی بین روان‌شناسان قوت گرفت که یادگیری انسان‌ها امری ثابت نیست. به عبارت دیگر، قبلاً تصور بر این بود که عوامل غیرقابل‌تغییری چون هوش و استعداد که ذاتی هستند، برای هرگونه یادگیری لازمند و میزان یادگیری هر فرد، با میزان هوش و استعدادهای او برابر است. ولی امروزه در عین حال که هوش و استعدادها از عوامل مهم

تعیین‌کننده‌ی کمیّت و کیفیت یادگیری انسان‌ها به حساب می‌آیند، عوامل دیگری نیز در کنار این پیش‌نیازهای ذاتی و غیرقابل‌اکتساب، مهم و تأثیرگذار شناخته شده‌اند. یکی از عوامل مؤثر در یادگیری که قابل‌اکتساب است، «راهبردهای» یادگیری است. در تعریف کارداش و املونند، راهبردهای یادگیری یعنی: فعالیت‌های آشکار و پنهان پردازش اطلاعات که هنگام رمزگردانی به وسیله‌ی یادگیرندگان، برای آسان شدن اکتساب، اندوختن و بازیابی صحیح اطلاعاتی که قبلاً یاد گرفته شده است، به کار گرفته می‌شود. با وجود اهمیت استفاده از راهبردهای صحیح در یادگیری، هنوز مشکلات فراوانی در این زمینه وجود دارند. گاهی با وجود تلاش‌های زیاد در آموزش، دانش‌آموزان باز هم یاد نمی‌گیرند. ممکن است اشکال از انگیزش یا هوش دانش‌آموزان باشد، اما علاوه بر این‌ها، ناتوانی دانش‌آموزان در استفاده از نوعی راهبرد یادگیری در زمان آموزش، می‌تواند باعث بروز چنین مشکلی شود. قبل از حکم دادن درباره‌ی این که دانش‌آموزان علاقه یا توانایی هوش برای آموختن چیزی را ندارند، لازم است اطمینان پیدا کنیم که آن‌ها چگونگی یادگیری آنچه را که قرار است آموزش دهیم، می‌دانند.

دانش‌آموزان برای یادگیری متن‌های گوناگون، از راهبردهای یادگیری متفاوتی استفاده می‌کنند. در این جهت،

شاید یکی از دلایل اثربخش نبودن آموزش راهبردهای یادگیری بر سرعت خواندن این باشد که استفاده از راهبردهای یادگیری، اگر نگوئیم سرعت خواندن را کاهش می دهد، حداقل می توانیم بگوئیم سرعت خواندن را افزایش نمی دهد؛ زیرا استفاده از بعضی راهبردها (مثل مرور و سازماندهی) مستلزم صرف زمان است

آن است که رفتار راهبردی هنگام مطالعه، موجب افزایش عملکرد فرد می شود. پژوهش هایی که اکنون روی اثربخشی راهبردهای یادگیری انجام می شوند، بیش تر به دنبال کشف ابعاد این

صاحب نظران این حوزه برای هر متنی راهبردهای خاصی ارائه داده اند. همچنین، برخی از روان شناسان معتقدند، سرعت یادگیری و فراموشی متون گوناگون، متفاوت است. بر همین اساس، در این پژوهش راهبردهای فراشناختی، شامل راهبردهای برنامه ریزی، نظارت و نظم دهی، متغیرهای وابسته ی پژوهش بودند که در چهار نوع متن بررسی شدند. متغیرهای مذکور به عنوان متغیرهای تعدیل کننده به کار بسته شده اند. بازنگری پژوهش های انجام شده درباره ی اثربخشی راهبردهای شناختی و فراشناختی، به روشنی نشانگر



اثر بخشی، یا ارتباط آن با سایر متغیرهای تحصیلی و روان‌شناختی هستند.

اندازه‌گیری روی دو گروه، مؤید نتایج اشاره شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند، میانگین‌های نمرات یادداری و درک خواندن گروه آزمایش در پیش‌آزمون‌ها با پس‌آزمون‌ها، اختلاف قابل توجهی دارند. این تفاوت میانگین‌ها در آزمون‌های یادداری و درک و فهم، در چهار نوع متن معنادارند. به عبارت دیگر، فرضیه‌های صفر هر چهار سؤال پژوهشی مربوط به اثربخشی آموزشی راهبردها بر یادداری و درک، رد شده است و می‌توان نتیجه گرفت، آموزش راهبردها می‌تواند یادداری و درک را در هر نوع متنی افزایش دهد. بنابراین در این پژوهش، نوع متن به عنوان متغیری تعدیل‌کننده، نتوانسته است تأثیری در اثر متغیر مستقل تحقیق (آموزش راهبردهای یادگیری)، روی یکی از متغیرهای وابسته (یادداری و درک مطلب) داشته باشد. همچنین، اثرات مثبت آموزشی این راهبردها تا یک ماه بعد از آموزش نگهداری شدند و آزمودنی‌ها توانستند، پس از گذشت یک ماه از یادگیری این مهارت‌ها، آن‌ها را دوباره در خواندن متون به کار بندند. آمارهای توصیفی آزمون‌های درک و یادداری اجرا شده در مراحل متفاوت

در قسمت دوم پژوهش که اثربخشی آموزش راهبردهای یادگیری بر سرعت خواندن در متون گوناگون را بررسی کرده است، میانگین‌های گروه آزمایش در آزمون‌های سرعت خواندن، قبل و بعد از آموزش راهبردها، تفاوت معناداری را نسبت به هم نداشتند و فرضیه‌های صفر که بیانگر نبودن تفاوت معنادار میان آزمون‌های سرعت خواندن بودند، تأیید شدند. پس می‌توان نتیجه گرفت، آموزش راهبردهای یادگیری بر سرعت خواندن آزمودنی‌ها در متون گوناگون، تأثیر معناداری نداشته است.

نتایج بخش دیگری از تحقیق نشان می‌دهد، نمرات سرعت خواندن آزمودنی‌ها، در طول مراحل سه‌گانه‌ی اندازه‌گیری نسبتاً مشابه بوده است. به عبارت دیگر، آموزش راهبردهای شناختی و فراشناختی به عنوان متغیر مستقل تحقیق، تأثیر معناداری بر این متغیر وابسته نداشته است. بنابراین، آموزش راهبردهای یادگیری تأثیری بر افزایش یا کاهش معنادار سرعت خواندن آزمودنی‌ها نداشته است. در حالی که آموزش این راهبردها، اثر مثبتی بر یادگیری و درک آزمودنی‌ها داشته است. نتایج تحلیل و آزمایش نمرات سرعت در خواندن و یادداری، یعنی اثربخشی آموزش راهبردهای یادگیری

(شناختی و فراشناختی)

بر افزایش یادداری و درک در متون گوناگون نشان داد که آموزش این راهبردها در هر چهار نوع متن، موجب افزایش سطح یادداری و درک در تمام

متون استفاده شده در تحقیق شد. از این امر می‌توان نتیجه گرفت، آگاهی و کاربست راهبردهای یادگیری هنگام مطالعه‌ی هر متنی (علمی، ادبی، آسان و دشوار)، می‌تواند میزان یادداری و درک خواننده را افزایش دهد. در حقیقت در پژوهش‌های قبلی، هدف صرفاً بررسی اثربخش آموزش راهبردهای یادگیری بود، در حالی که هدف این پژوهش، بررسی رابطه‌ی نوع متن با میزان افزایش یادداری و درک حاصل از آموزش راهبردهای یادگیری است که مشخص شد، یادگیری این مهارت‌ها می‌تواند سطح یادداری و درک را در هر متنی افزایش دهد.

نتایج این پژوهش در مورد تأثیر مثبت آموزش راهبردهای یادگیری بر یادداری و درک، با یافته‌های پاریس و همکارانش هم‌خوانی دارد. در آن تحقیق، آموزش مهارت‌های یادگیری به دو گروه آزمایش، موجب بهبود یادداری و درک مطالب خواندنی شد. همچنین، این یافته‌ها با نتایج تحقیقات ابراهیم

یکی از عوامل مؤثر
در یادگیری که قابل
اكتساب است،
«راهبردهای» یادگیری
است

قوام‌آبادی، متولی و مشهدی میقانی که همگی بیانگر تأثیر مثبت آموزش راهبردهای یادگیری بر افزایش درک مطلب بودند، هم سوست.

در این تحقیق، حداقل در طول دو جلسه به طور کامل به آموزش روش‌های مقبول و علمی تندخوانی به آزمودنی‌های گروه آزمایش، این گروه در سرعت خواندن متون، عملکردی تقریباً مشابه گروه کنترل داشتند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند، بین افزایش سرعت خواندن و افزایش درک و فهم، ارتباط مستقیمی وجود ندارد. گاه نیز بین افزایش بیش از حد سرعت خواندن و میزان درک و فهم گروه آزمایش رابطه‌ای مشاهده نشد و با این که نمرات یادداری و درک فهم گروه آزمایش افزایش پیدا کرد، ولی تغییر معناداری در نمرات سرعت خواندن آن‌ها مشاهده نشد.

شاید یکی از دلایل اثربخش نبودن آموزش راهبردهای یادگیری بر سرعت خواندن این باشد که استفاده از راهبردهای یادگیری، اگر نگوئیم سرعت خواندن را کاهش می‌دهد، حداقل می‌توانیم بگوئیم سرعت خواندن را افزایش نمی‌دهد؛ زیرا استفاده از بعضی راهبردها (مثل مرور و سازماندهی) مستلزم صرف زمان است.